

نقدی بر گفتگوی اخیر اعلیحضرت

امیر فیض - حقوقدان

«عیب ایرانی همان تکل و بردباری و حوصله بی پایان اوست. معایب و مضار را خوب تمیز میدهند و رفع آنها را هم از صمیم قلب طالب است و نجات خود را هم

در رفع آن میدان ولی زحمت رفع آزار خود نمیدهند، و میگذارند تا مدتی خود را زیاد آید. همینکه افتاد کجک برخواستن خود میخواند و در موقع کجک خواهی هم باز خودش

کجک میکند (شادوان محمود محمود)

در بیست و ششم جون سال جاری اعلیحضرت گفتگویی کوتاه با گزارشگری^۱ داشته اند که میتوان گفت آن گزارشگر تا حدودی نسبت به گزارشگران دیگر منصف و تمیز از باطل بوده است.

این مصاحبه که با فاصله تقریباً غیر معمول با مصاحبه ها و بیاناتی های اعلیحضرت انجام شد سبب رفع نگرانی هائی شده که از فاصله مزبور علت می گرفت. بنظر میرسد مسائل ناهنجار و غیر قابل انتظاری که متوجه بخشی از مبارزه خود خواندگان شد (موج سبز و مدحی)، سبب انتخاب سکوت و فاصله شده باشد. بهرحال اجازه فرمائید بر رسم سی سال گذشته به اتفاق افتخار تجزیه و تحلیل بیانات اخیر ایشان را داشته باشیم.

اولین سوال

اولین سوال پرسش کننده چنین است: آیا در موقعیتی که خودتان را در آن می بینید شاه است؟ شاهزاده است؟ فعال سیاسی است و یا فعال حقوق بشر؟

خوانندگان این تحریر متفقا استحضار دارند که چنین سوالی بارها و بارها با اعلیحضرت در میان گذاشته شده است. امیدام گزارشگر از سابقه این سوال و جواب اعلیحضرت بی اطلاع است و یا سطح اطلاعات او در همین حد سوال است. در این قبیل موارد معمول این است که سوال شونده توجه او را به تکراری بودن سوال جلب میکند که خود معنای دیگری هم دارد.

روشنترین پاسخی که اعلیحضرت در گذشته به چنین پرسشی دادند، در مصاحبه با رادیو فرانسه بود که فرمودند:

«نام من رضاپهلوی است و اگر بخواهید عنوان رسمی به آن نصب کنید من بعنوان رضاشاه دوم نامیده میشوم» ولی هرکس هر طور که میل دارد مرا خطاب کند.

رسمی، به طریقی گفته میشود که مبتنی بر قانون و یا عرف کهن مورد تائید جامعه باشد، مفهوم حقوقی بیان اعلیحضرت چنین است > نام من رضاپهلوی و پادشاه قانونی ایران هستم < مفهوم فلسفی در بیان ایشان متوجه ماهیت شورش ۵۷ است به این توضیح که آنها که شورش ۵۷ را نامشروع و نتیجه دخالت خارجی و اغوای مردم میدانند لاجرم حقانیت و تداوم مشروعیت قانون اساسی را معیار گرفته و ایشان را با عنوان رسمی خطاب میکنند و آنها که شورش ۵۷ و نکبت بزرگی که بر تارک تاریخ و هویت ایرانی بختک و ارافتاده مشروع و بحق میدانند بالطبع نمیتوانند برای سلطنت مشروعیتی قائل شوند تا چه رسد به متصدی آن. واقعا چرامسئله به این سادگی و پاسخ صریح اعلیحضرت نادیده و ناشنیده گرفته

^۱ - دو مورد در تارنمای اعلیحضرت در ارتباط با این گفتگو مشاهده می شود که در هیچکدام اشاره ای به نام گزارشگر و یا رسانه ای که گفتگو با آن انجام شده است مشاهده نمی شود. معلوم نیست چرا ژک چنین پنهان کاری نام گزارشگر لازم بوده است!! ح-ک

میشود و هر مصاحبه کننده ای توسل به این سوال رانوعی مباحثات میداند به سوالات همین مصاحبه نگاه کنید تمامی ۴ سوال در رابطه باموقعیت اعلیحضرت و طرفداران سلطنت است.

شاید پاسخ چنین باشد: آنها تکرار این سوال رامباحثات نمیدانند بلکه خدمت به سیاستی میدانند که قائل به حقانیت و مشروعیت تداوم سلطنت نیست و میخواهند با تکرار سوال و پاسخهای نه یکنواخت و هماهنگ به ریشه گرفتن آن سیاست شوم بیگانه که مانع فروزانی مشعل پرفروغ پادشاهی است یاری بدهند.

به سوال نگاه کنیم

باتفاق به سوال مصاحبه کننده نگاه کنیم که تاچه اندازه بی ارتباط و بی محتوای است. تفاوت گذاشتن بین پادشاه و شاهزاده و فعال سیاسی و فعال حقوق بشر، بدور از منطق و اختلاط مفهوم است.

مگر پادشاه، شاهزاده نیست؟ درست است که هر شاهزاده ای پادشاه نیست ولی هر پادشاهی پادشاه زاده است (سعدی واژه پادشاه زاده راجای شاهزاده بکار برده و بسیار هم بجاوزیاست).

مگر فرق است بین فعال سیاسی و فعال حقوق بشر؟ ممکن است بین رهبر سیاسی با فعال حقوق بشرو یا فعال سیاسی تفاوت های عملی غیر محسوسی یافت ولی هر فعال سیاسی فعال حقوق بشر هم هست، در جهان حقوقی امروزه سیاست و حقوق بشر پیوسته اند، نه دو چیز جدا و منفک، وانگهی کدام قانون ویاسنت و یا عرف پایدار پادشاه را از فعالیت سیاسی برای نجات کشورش و رعایت حقوق بشر برای ملتش منع کرده است که مصاحبه کننده یک خط قرمز بین آنها بوجود آورده است؟

پاسخ اعلیحضرت

اعلیحضرت پس از طرح موضوعاتی که هیچ ارتباط به سوال مصاحبه کننده ندارد و اتکاء به موضوعی که ابداع صحیح نیست به سوال، چنین ادای پاسخ میفرماید:

«اینکه بمن چه لقبی بدهند و یا تعریفی بکنند، به بیان و گفتار هم میهنان و ناظران و اگذار میکنم من دنبال هیچ لقبی نیستم»

اعلیحضرت در این پاسخ همان رافرموده اند که در مصاحبه باراديو فرانسه فرموده اند (در بالا به متن اشاره شده است).

توضیح اینکه عنوان رسمی، با لقب، کلی تفاوت دارد. عنوان رسمی همانطور که گویاست عنوانی است که قانون به شخصیت ها بمناسبتهای قانونی میدهد و لقب مدح و یاد می است که پس و یا پیش از اسم افراد میآید، مانند خلفا که از لقب امیرالمومنین استفاده میکردند، و یا نویسندگان و شعرا که لقب خاصی برای خودشان و یا دیگران برای آنها تخصیص میداند یا القابی که برای آخوندها جریان دارد و یا «پروین» که لقب سلطان فوتبال ایران رایافته بود یا همین واژه تحقیر ساز «شاهزاده» که برای اعلیحضرت بکار میرود.

سعدی جمله زیبایی دارد که بابیان اعلیحضرت هماهنگ است میگوید «مراپرسی که چونم بهر لقب که تو خوانی»

موضوع ناصحیح

اشاره شد که اعلیحضرت در حاشیه ای که برای جواب به اولین سوال مصاحبه کننده انتخاب فرمودند برای اولین بار به موضوعی اشاره داشتند که بنظر، محل تامل و شاید بتوان به آن عنوان «آپاندیس» داد، موضوع مورد توجه و تاکید آمیز ایشان این است:

«البته این ۳۰ سال باید میگذشت تا هم میهنان ما آگاه شوند از عواقب یک حکومت مذهبی»

این نظریه تاکید آمیز اعلیحضرت با فلسفه مبارزه سیاسی و همچنین با نقل قولهایی که اعلیحضرت از شخصیت های خارجی مستند قراردادده اند (اگرسیاست جهانی بروفق مانباشد ماسیاست جهانی را تغییر میدهم) بکلی منافی است - لاهوتی همین نقل قول اعلیحضرت را درسه بیٹی زیر بیان کرده است:

گرچرخ به کام ما نگرده	کاری بکنیم تا نگرده
هرگز قـد مردان آزاد	باهیچ فشار تا نگرده
درپنجه اقتدارمردان	نبود گـرهی که وانگرده

این اشارات گواه آن است که نمیتوان برای ائتلاف سی ساله مبارزه بهانه ای تراشید، آنهم بهانه ای که فقط ادعای بدون دلیل است، فکرمیکنم اگر از ما پرسیده شود که برای استقرار حکومت سکولار که لازمه آن برداشتن جمهوری اسلامی است چه اقدامی در این سی سال کرده اید، اگر منصف باشیم باید بگوئیم هیچ یعنی همان هیچی که اعلیحضرت در چند سال قبل فرمودند. تالی فاسد برداشت تاکید آمیز اعلیحضرت عادی و ناچیز گرفتن روندی است که از سوی حکومت غاصب بر ملت و ایران میروند.

هلاک ماچنان مهمل گرفتید که قتل موردپای سواران

تمایل به پادشاهی

بیان مکرر اعلیحضرت به اینکه محتوای نظام مهم است، نه شکل نظام از سلطنت و یا جمهوری، ولی تمایل من به نظام پادشاهی است، در این مصاحبه هم تکرار شده است.

نظربه اینکه اگر اشتباه نکنم در موضوع مطروحه بالا تاکنون تحلیلی وارد نشده؛ باتفاق حضور کوتاهی در آن داشته باشیم

تمایل در حرف و تمایل در عمل

تمایل رابدان معنا میشناسیم که گرایش احساسی و یا اعتقادی به چیزی در مقابل چیزهای دیگر است. انسان ها باحالت تمایل پیوند طبیعی دارند، تمایلات و انواع آن شکل گیری جامعه را ممکن میسازد، حالت طبیعی تمایل سبب میشود که ابعاد وسیع آن به مسائل اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و احساسی کشیده شود.

از خصوصیات مهم تمایل میل به حرکت و ناسازگاری با سکون است. در فلسفه، تمایل امری ارادی است که مبنای قصد و اراده شناخته میشود.

از آنجاکه تمایل امری است که روبه تکامل است (طبع هر خردی که هست آخر سوی کل مایل است - سعدی) پس هر تمایلی نسبت به هر شئی و یا موضوعی نمیتواند از واکنش محروم باشد و یا واکنش تمایل را مخفی ساخت.

از خصوصیات بارز تمایل یکی رابطه فکر و تمایل است یعنی حواس و فکرا انسان دائما متوجه آن موضوعی است که مورد تمایل اوست و همین امر سبب نوعی فعالیت برای رسیدن به تمایل میشود.

نمیدانم از کیست که گفته حمیل گردون سوی قصد تست نه رای تو، از تو حرکت از خدا برکت.

فرق بین انسان و جماد، اندیشه و تفکر است که به تمایل و انتخاب و تصرف می انجامد انسان بی تفاوت جماد است بنابراین، تمایل بایی تفاوتی بکلی ناسازگار است تصور نمیکنم که این بدیهی نیازی به برهان داشته باشد.

بی تفاوتی یک حالت سرگردانی و بی تصمیمی است که با ذات و طبیعت انسان ناهماهنگ است.

درکمال تاسف درتمایل اعلیحضرت نسبت به نظام پادشاهی ارکان تمایل که تفکر و حرکت و حمایت از آن است مشهود نیست و حالت سکون که غیرقابل تحمل برای تمایل است سالهاست که سایه سنگین به تفاوتی رابرتمایل اعلیحضرت کشیده است.

تمایل یک وقت آنی الحصول است و یک وقت ریشه درباورها و ساخت و سازهای ارثی افراد دارد تمایل اعلیحضرت به نظام پادشاهی از نوع دوم است که آنرا باسوگند سلطنت بتکلیف مبدل ساختند و این چنین تمایل ایشان که ریشه در فرهنگ ایرانیان دارد امری نیست که درهامش بی تفاوتی جانی داشته باشد.

امیدواریم که تمایل اعلیحضرت بصوب تکامل حرکت اساسی و صریح داشته باشد و این بی سامانی های ناشی از بی تفاوتی پایان یابد.